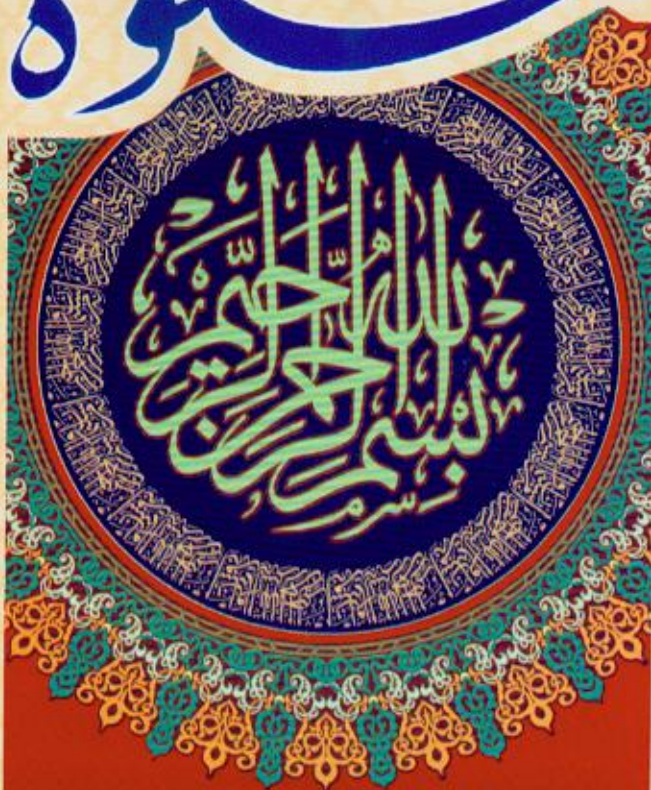


# شکوه



۱۱۱

نشریه «علمی - ترویجی» بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی  
سال سی‌ام، تابستان ۱۳۹۰ / ۱۳۸ صفحه  
ISSN 1683-8033



- ▶ بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان با نگاهی به ترجمه غلامعلی حداد عادل
- ▶ حجیت احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام)
- ▶ بینایی دل و تأثیر آن در گزینش پیشوای حقیقی
- ▶ تعادل شخصیت: عوامل و ویژگی‌ها
- ▶ سیر تحول علوم قرآنی
- ▶ نقش جهان بینی توحیدی در ایجاد امید
- ▶ آسیب شناسی واقعه غدیر خم
- ▶ خصائص النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): رویکردها و بایستگی‌ها
- ▶ بررسی گونه‌های اسناد در کتب اربعه حدیثی

## حجّیت احادیث اهل بیت

عبدالکریم عبداللّهی

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۴

جایگاه اهل بیت پیامبر و امامان معصوم به ویژه بُعد علمی و حجّیت کلام آنان از موضوعاتی است که مورد توجه بزرگان اسلام بوده است. این مقاله با استناد به دو منبع مهم قرآن و حدیث (آیه تطهیر و حدیث ثقلین) با نگاهی تحلیلی و توصیفی (با استفاده از منابع اصلی) در مقام اثبات این فرضیه برآمده که: کلام و سخن اهل بیت همچون کلام پیامبر نسبت به مسلمانان حجّت و تکلیف آور است. نویسنده در استدلال به آیه تطهیر، این را یک امر تکوینی می‌داند که قطعاً تخلف مراد از اراده خداوند محال است و در مورد استناد به حدیث ثقلین، جداناپذیری قرآن و عترت را، نتیجه محتوای این حدیث می‌داند.

**کلیدواژه‌ها:** حجّیت، احادیث اهل بیت، آیه تطهیر، حدیث ثقلین.

هرگونه پلیدی و گناه را از (خصوصاً) شما خاندان پیامبر بزداید و شما را کاملاً پاک و منزّه گرداند.

با توجه به امور زیر آیه شریفه بر عصمت مطلقه اهل بیت دلالت دارد:

۱- واژه «إنّما» از قوی‌ترین ادوات حصر است که بر حصر حکم در موضوع دلالت دارد.

۲- واژه «رِجْس» یعنی پلیدی و هر

برای حجّیت روایات و احادیث اهل بیت و مرجعیّت دینی و حجّیت سُنّت آنان دلایلی اقامه شده است؛ از جمله:

الف) آیه تطهیر یا عصمت اهل بیت

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب / ۳۳)،  
جز این نیست که خداوند می‌خواهد

کردار آلوده و تنفرزا و کرداری که به عذاب، شک، مجازات و خشم، مُنَجَّرَ شود، و چون متعلق کلمه رَجَس، ذکر نشده بلکه «الرَّجَس»، همراه با الف و لام جنس می‌باشد که مفید جنس و طبیعت رَجَس و پلیدی است و نیز چون مؤکد به جمله «وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» می‌باشد، پس «لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجَسَ...» مفید نفسی هرگونه پلیدی و آلودگی معنوی و گناه است، خواه صغیره باشد یا کبیره و این معنا ملازم با عصمت است.

۳- مقصود از اراده در جمله إِنَّهَا يُرِيدُ اللَّهُ...، اراده تکوینی است نه تشریحی، توضیح اینکه: هرگاه متعلق اراده خدا، امری از امور قراردادی و فعلی از افعال مکلفان باشد و به تعبیری هرگاه اراده به فعل دیگری تعلق بگیرد که با اختیار و اراده دیگری تحقق می‌یابد، اراده تشریحی است، مانند تعلق

۱. درباره معنای «رَجَس» بنگرید به کتاب‌های لغت، مانند: مفردات القرآن، راغب اصفهانی، در ماده «رَجَس»: «الرَّجَسُ الشَّيْءُ الْقَذِيرُ...» و الرَّجَسُ يَكُونُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: إِثْمًا مِنْ حَيْثُ الطَّنَعِ، وَإِثْمًا مِنْ جِهَةِ الْعَقْلِ، وَإِثْمًا مِنْ جِهَةِ الشَّرْعِ، وَإِثْمًا مِنْ كُلِّ ذَلِكَ...»؛ التَّهَابِيَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَالْأَثَرِ، ابن اثیر جَزْرِي.

اراده خدا به گزاردن نماز، پرداخت زکات، انجام حج و ... که میان اراده مُرِيد و تحقق مراد، اراده و خواست دیگری واسطه است.

ولی هرگاه اراده خدا به فعل خود تعلق بگیرد، اراده تکوینی است که میان اراده خدا و تحقق مراد، واسطه‌ای نیست؛ از این رو تفکیک و تخلف مراد از اراده خدا محال است و به عبارتی: اراده و مراد از متلاً زمان می‌باشند که إِنَّهَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس/۸۲).

از این رو مقصود از اراده در آیه تطهیر، تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا: اولاً، اراده خدا به «إِذْهَابِ رَجَسٍ» و «تَطْهِيرِ»، تعلق گرفته که فعل خداست که اراده تکوینی است نه فعل دیگری تا اراده تشریحی باشد.

ثانیاً، اراده تشریحی خداوند بر پاکی انسان‌ها به عنوان تکلیف، به افراد و گروه خاصی مانند «اهل بیت» اختصاص ندارد، بلکه شامل همه مکلفان می‌باشد و این معنا با واژه «إِنَّمَا» سازگار نیست که مفید حصر و اختصاص این فضیلت به گروه خاصی است که همه مفسران آن را از فضائل

اهل بیت شمرده اند.<sup>۱</sup>

ثالثاً، همان گونه که زَمَخْشَرِي و دیگر مفسران گفته اند، «أَهْلُ الْبَيْتِ» منصوب به تقدیر حرف «ندا» است؛ یعنی «یا اهلَ البیت» و یا بنابر مدح است، یعنی به تقدیر فعل «أَعْنَى» یا «أَخْصُ أَهْلَ الْبَيْتِ»، همچنین در تفسیر آیه ۷۳ سوره هود می نویسد: «أَهْلُ الْبَيْتِ» منصوب به حرف «ندا» است؛ یعنی «یا اهلَ بَیتِ النبوَّة» فلیست بمکان عَجَب و یا منصوب به اختصاص است، «لأنَّ اهلَ البیت مدح لهم...» بنابر این مراد از این بیت، خانه با خشت و گِل و یا سنگ و آجر نیست، بلکه مقصود، خانه معنوی است؛ یعنی خاندان نبوت، خاندان رسالت، و خاندان وحی، مانند بیت العلم و بیت الشرف.

رابعاً، تأکید «إِذْ هَابَ رِجْسٌ» به جمله «وَيُطَهَّرُكُمْ».

۱. در مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، محقق اردبیلی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۲۷۷، (بحث صلوات در حال تشهد نماز) آمده است: انحصار شمول آیه تطهیر بر خمسة طيبة از باب حصر اضافی نسبت به زنان پیامبر است، و اختصاص آیه به خمسة طيبة بدین سبب است که آنان در آن زمان موجود بودند.

خامساً، تأکید آن به «تَطْهِيراً» که مفعول مطلق و مفید تأکید جدیدی است.

سادساً، نکره آوردن مفعول مطلق که بیانگر عظمت این تطهیر است.

بنابر این اهل بیت پیامبر باید معصوم و مصون از هرگونه گناه و خطا باشند؛ نظیر عصمت انبیاء، و این عصمت، موهبتی است الهی، یعنی با توجه به اینکه خداوند از ازل، به لیاقت و صلاحیت ناشی از اراده، اختیار و خواست آنان علم دارد، آنان را به نعمت عصمت، مجهز می کند و به تعبیری: اراده خداوند به افاضه عصمت، در طول اراده بندگان است.

### مقصود از «اهل البیت» در آیه تطهیر

افزون بر روایات فراوان از طریق شیعه، در کتاب های حدیثی، تفسیری و تاریخی اهل سنت، روایات فراوانی نقل شده که آیه تطهیر در شأن پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین نازل گردید و مقصود از «اهل البیت» همین خمسة طيبة می باشند. اینک برای رعایت اختصار، از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- صحیح مسلم (کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أهل بیت النبی، روایت عایشه، شماره ۶۱ (۲۲۲۴).

۲- سنن الترمذی، (کتاب تفسیر القرآن، سورة الأحزاب)، روایت عمر بن ابی سلمه (پیشزاده پیامبر) شماره ۳۲۰۵، و نیز باب مناقب اهل بیت النبی، شماره ۳۷۹۳.

همچنین در باب فضل فاطمه، روایت أم سلمه، شماره ۳۸۷۵ که پیامبر درباره خصوص علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً»؛ خداوند اینان خاندان و خواص من هستند، هرگونه آلودگی را از اینان دور کن و کاملاً پاکشان گردان. أم سلمه گفت: ای رسول خدا آیا من (نیز) با اینان هستم؟

فرمود: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ»؛ تو عاقبت به خیری.

ترمذی در پایان این روایت می نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ...» و نیز می نویسد:

در این باره از انس بن مالک، عمر بن ابی سلمه، ابوالحمرء، معقل بن یسار و

عایشه (نیز) روایت شده است.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۶، ص ۲۹۲.

۴- المعجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۵۳، روایت أم سلمه، شماره ۲۶۶۳ و ۲۶۶۴، که پیامبر درباره علی، فاطمه، حسن و حسین، فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلُ بَيْتِي» و «اللَّهُمَّ إِنَّ هُوَ لَأَهْلُ مُحَمَّدٍ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

همچنین شماره ۲۶۶۴ تا ۲۶۶۷؛ روایت واثله الأسقع، شماره ۷۰-۲۶۶۹؛ و روایت انس بن مالک، شماره ۲۶۷۱؛ روایت ابوالحمرء، شماره ۲۶۷۲؛ و روایت ابوسعید خدری، شماره ۲۶۷۳ که می گوید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي وَفِي عَلِيٍّ، وَحَسَنِ، وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً»؛ رسول خدا فرمود: این آیه تطهیر درباره من و علی و فاطمه و

۱. بنگرید به: کتاب المطوّل فی شرح تلخیص المفتاح، تفتازانی، ص ۷، سطر ۱۴: اصله اهل بدلیل اهتیل حصن استعماله فی الأشراف و من له خطر... و نیز لسان العرب.

حسن و حسین فرود آمده است.

همچنین ج ۲۳، ص ۳۳۶، شماره ۷۷۹، و ص ۳۳۷، شماره ۷۸۳.

۵- تفسیر الطبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق محمود محمد شاکر، ذیل آیه تطهیر، روایت قتاده، شماره ۲۱۷۲۵؛ روایت ابن زید، شماره ۲۱۷۲۶؛ روایت ابوسعید خدری، شماره ۲۱۷۲۷ که می‌گوید: قال رسول الله: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ: فِي وَفَى عَيْلِي، وَ فِي فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، وَ حَسَنِ، وَ حُسَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ...».

پیامبر خدا فرمود: این آیه تطهیر درباره این پنج تن نازل شده است (و نیز بنگرید به: واحدی، اسباب نزول القرآن، ذیل آیه تطهیر).

همچنین روایت عایشه، شماره ۲۱۷۲۸؛ روایت انس بن مالک، شماره ۲۱۷۲۹؛ روایت ام سلمه، شماره ۲۱۷۳۰؛ روایت ابوالحمرء، شماره ۲۱۷۳۱؛ روایت واثله بن الأسقع، شماره ۲۱۷۳۲؛ روایت ابوهریره از ام سلمه، شماره ۲۱۷۳۳؛ شماره ۲۱۷۳۴، روایت ابوسعید خدری از ام سلمه که این آیه تطهیر درباره خمسه طیبه نازل شده می‌گوید:

قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟» قَالَ: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ»؛ عرض کردم: ای رسول خدا آیا من جزء اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود: تو زن نیک و عاقبت به خیری هستی و از همسران پیامبر می‌باشی.

نیز شماره ۲۱۷۳۵، روایت ام سلمه؛ شماره ۲۱۷۳۶، روایت عمر بن اَبی سلمه؛ شماره ۲۱۷۳۷، روایت علی بن الحسین به مردی از اهل شام؛ شماره ۲۱۷۳۸، روایت عامر بن سعد، شماره ۲۱۷۳۹، روایت ام سلمه.

۶- احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۷۱.

۷- المُستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۲، ۱۳۳ و ۱۴۷.

۸- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۹- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبد البر، ذیل الإصابة، ج ۸، ص ۱۵۲، شماره ۱۸۵۵.

۱۰- اسباب نزول القرآن، واحد نیشابوری، «ذیل آیه تطهیر».

۱۱- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۲ - شواهد التنزیل، حسنکائی، ج ۲، ذیل آیه تطهیر.

۱۳ - الکشاف، زَمَخْشَرِي، ج ۱، ص ۱۹۳، ذیل آیه مباحله، (سوره آل عمران، آیه ۶۱).

۱۴ - الجامع لأحكام القرآن، قُرْطُبِي، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۱۵ - تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، ذیل آیه تطهیر.

۱۶ - الصواعق المحرقة فی... ابن حجر هَيْثَمِي.

۱۷ - الإصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۵۹، شماره ۵۶۸۲.

۱۸ - الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۸.

۱۹ - الدرر المنتور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹، روایاتی را نقل می کند

که آیه تطهیر درباره خمسه طیبه نازل شده است. از ام سلمه نقل می کند که

پیامبر سه بار فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ

وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»، ام سلمه می گوید: عرض کردم: «وَأَنَا مَعَكُمْ؟» آیا من (نیز)

جزء اهل بیت هستم؟

پیامبر دوبار فرمود: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ»؛ تو عاقبت به خیر هستی.

پیامبر اکرم به روایتی چهل روز<sup>۱</sup> و به روایتی شش ماه<sup>۲</sup> و به روایتی

هشت ماه و به روایت ابن عباس و ابوالحرثاء، نه ماه<sup>۳</sup>، در زمان رفتن به

مسجد، جهت گزاردن نماز به در خانه فاطمه می آمد و می فرمود: «السَّلَامُ

عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، الصَّلَاةُ رَجِحُكُمْ اللَّهُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ

الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، أَنَا سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ».

### استدلال به آیه تطهیر

شماری از صحابیان و تابعان به آیه تطهیر در شأن خمسه طیبه تمسک نموده اند

که به برخی از آنان اشاره می شود:

۱- حسن بن علی<sup>۴</sup>.

۱. بنگرید به: الدرر المنتور، ج ۵، ص ۱۹۹، روایت ابوسعید خدری.

۲. بنگرید به: سنن ترمذی، روایت انس بن مالک، شماره ۳۲۰۶؛ تفسیر الطبری، روایت شماره ۲۱۷۲۹.

۳. بنگرید به: الدرر المنتور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. بنگرید به: حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲.

کشف مراد است که دلیلی بر خلاف آن نباشد، اما در مورد آیه تطهیر، احادیث فراوان و بلکه انفاق نظر وجود دارد که به صورت مستقل نازل شده، خواه به موجب روایات فراوان یادشده درباره خمسۀ طیبه باشد یا مربوط به همسران پیامبر آن گونه که عِکْرَمَه و مقاتل ادعا کرده‌اند.

سیوطی در *الإنفان*، (ج ۱، فصل هجدهم درباره جمع و ترتیب قرآن) از «ابن الحصار» نقل می‌کند: «ترتیب السُّور و وضع الآيات مواضعها إنَّها كان بالوحي، كان رسول الله يقول: صَعُوا آيَةَ كَذَا فِي مَوْضِع كَذَا؛ ترتیب سوره‌ها و قرار دادن آیات در جای خود براساس وحی بوده، که پیامبر می‌فرمود: فلان آیه را در فلان موضع قرار دهید. و بدیهی است که جمع‌آوری بر حسب ترتیب نزول نمی‌باشد.

بنابر این آیه تطهیر، آیه مستقلی است که در ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر که لسان آن مذمت و نکوهش است قرار داده شده به مناسبت ارائه نمونه‌ای از خاندان طهارت و عصمت که همسران پیامبر در کنار آنان

- ۲- سعد بن ابی وقاص<sup>۱</sup>.
- ۳- ابن عباس<sup>۲</sup>.
- ۴- واثله بن اسقع<sup>۳</sup>.
- ۵- علی بن الحسین<sup>۴</sup>.
- ۶- ام سلمه<sup>۵</sup>.

### شبهه وحدت سیاق و پاسخ آن

گفته می‌شود که آیه تطهیر در ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر است؛ از این رو وحدت سیاق که از آمارات کشف مراد است، اقتضا می‌کند که آیه تطهیر درباره همسران آن حضرت باشد، همان گونه که برخی از راویان مانند عِکْرَمَه و مقاتل ادعا کرده‌اند.

### پاسخ

اولاً، وحدت سیاق وقتی از آمارات

۱. نسائی، *خصائص*، ص ۴.
۲. احمد بن حنبل، *المُسند*، ج ۱، ص ۳۳۱، نسائی، *خصائص*، ص ۱۱.
۳. احمد بن حنبل، *المُسند*، ج ۴، ص ۱۰۷؛ حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۴۱۶؛ طبری، *جامع البیان*، در ذیل آیه تطهیر.
۴. طبری، *جامع البیان*، ج ۲۲، ص ۵۷؛ ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم* در ذیل آیه تطهیر؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۱۹۹.
۵. احمد بن حنبل، *المُسند*، ج ۶، ص ۲۹۸؛ طبری، *جامع البیان*، ذیل آیه تطهیر.



زندگی می‌کنند، نظیر جمله «يُوسُفُ»  
 أُعْرِضَ عَنْ هَذَا» که در ضمن آیات ۲۸ و  
 ۲۹ سوره یوسف قرار داده شد و نظیر  
 آیه الْيَوْمَ يَنسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا  
 تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ  
 وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ  
 دِينًا که براساس مصلحت در ضمن آیه  
 ۳ سوره مائده قرار داده شده که مربوط  
 به احکام لحوم است.

ثانیاً، الف و لام «الْبَيْتِ» برای جنس  
 یا استغراق نیست، بلکه برای عهد است  
 و مراد از «بَيْتِ» همان گونه که  
 زَمَخْشَرِي در تفسیر آیه ۷۳ سوره هود  
 گفته است، خانه مادی یعنی خانه با  
 خشت و گِل و یا سنگ و آجر نیست،  
 بلکه مقصود از آن، خانه معنوی یعنی  
 بیت نبوت، بیت رسالت، بیت هدایت و  
 بیت وحی است، نظیر «بُيُوتِ» در آیه ۳۶  
 سوره نور: فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ  
 يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ... ، خانه‌هایی که خداوند  
 رخصت داده که (قدر و منزلت آنها)  
 رفعت یابد و نام خدا در آنها یاد شود؛  
 مقصود خانه‌های معنوی است یعنی  
 خانه‌های هدایت و نبوت است نه

خانه‌های سنگی و گلی!

ثالثاً، واژه «أهل» بر همسران اطلاق  
 نمی‌شود مگر از باب مجاز.<sup>۱</sup>

از زید بن ارقم پرسیده شد که  
 اهل بیت پیامبر کیست؟ آیا همسران او از  
 اهل بیت او هستند؟ پاسخ داد: نه به خدا  
 قسم؛ زیرا زن مدتی با شوهر خود  
 زندگی می‌کند، و پس از مدتی شوهرش  
 او را طلاق می‌دهد و او به پدر و  
 خویشان خود باز می‌گردد، اهل بیت او  
 ریشه او می‌باشند، که صدقه بر آنان  
 حرام است.

رابعاً، هیچ یک از همسران پیامبر  
 ادعا نکرده‌اند که آیه تطهیر در فضیلت و

۱. بنگرید به: الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۲۵۶،  
 «... ماهی بیوت حجازة ولا طین؛ الدر المنثور، ج ۶،  
 ص ۲۰۳؛ روح المعانی، ذیل آیه ۳۶ سوره نور.  
 ۲. بنگرید به: تاج العروس، ج ۷، ص ۲۱۷ و بین  
 المجاز الأهل للرجل زوجته، در صحیح مسلم،  
 باب فضائل علی بن اسی طالب، روایت  
 شماره ۳۶ و ۳۷ (۲۴۰۸)، از زید بن ارقم روایت  
 می‌کند که پیامبر در سرزمین «حَم» مردم را  
 به کتاب خدا و اهل بیت سفارش کرد و سه بار  
 فرمود: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي  
 أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»، من خدا را  
 درباره اهل بیت خود به یاد شما می‌آورم. نیز  
 بنگرید به: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، شماره  
 ۵۰۲۸

منقبت ما می باشد، بلکه همان گونه که از پیش نگاشته شد از عایشه و ام سلمه روایت شده که آیه تطهیر درباره خمسه طیبه نازل شده است.

خامساً، مستفاد از آیه تطهیر با توجه به اراده تکوینی، لزوم عصمت اهل البیت است و همسران پیامبر به اجماع امت اسلامی دارای عصمت نبوده اند.

سادساً، اگر آیه تطهیر، مربوط به همسران پیامبر بود باید ضمایر در آن نیز به صورت مؤنث یعنی «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ...» می بود، و لذا ضمایر مذکر در آیه، شاهد بر این است که آیه مربوط به همسران پیامبر نیست.

سابعاً، روایات فراوانی که از پیش به آن اشاره شد مانند روایت عایشه و ام سلمه که آیه تطهیر در شأن خمسه طیبه نازل شده است.

ثامناً، به موجب آیه ۴۴ سوره نحل: **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ... تبیین و توضیح آیات قرآن بر عهده پیامبر است و طبق روایت صحیح، آن حضرت در خصوص خمسه طیبه فرمود: «اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي...»؛**

خدایا اینان اهل بیت من هستند<sup>۱</sup>.

### روایت عِکْرَمَه، مُقَاتِل و عُرْوَة بن زُبَير

از راویان یاد شده نقل شده که آیه تطهیر در شأن همسران پیامبر نازل شده و حتّی عِکْرَمَه در پافشاری بر این رأی در بازار داد می زد که این آیه در شأن زنان پیامبر فرود آمده و آن چنان نیست که شما فهمیده اید و هر کس بخواهد من حاضرم با او مباحله کنم که این آیه به همسران پیامبر اختصاص دارد<sup>۲</sup>.

از تعبیر یاد شده به خوبی استفاده می شود که عقیده مردم آن زمان بر خلاف عقیده او بوده است. و این سه نفر از مخالفان و بلکه از معاندان علی ابن ابی طالب بوده اند<sup>۳</sup>.

عِکْرَمَه بَرَبْرِي یعنی مراکشی، غلام

۱. بنگرید به: سنن ترمذی، روایت ام سلمه، شماره ۳۸۷۵.
۲. بنگرید به: طبری، جامع البیان، ج ۲۲، روایت شماره ۲۱۷۴۰؛ واحدی، أسباب نزول القرآن، در ذیل آیه تطهیر، سیوطی، الدرّ المشهور، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
۳. بنگرید به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۸۷؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۹؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۳.

ابن عباس و متوفای سال ۱۰۷ق، از فرقه خوارج می‌باشد، و شماری از رجال‌شناسان او را دروغگو می‌دانند، و دروغ بستن او به ابن عباس آن چنان بود که به صورت ضرب‌المثل در آمده بود که از ابن عمر نقل شده که به غلام خود (نافع) می‌گفت: از زبان من دروغ مساز آن گونه که عکرمة از زبان ابن عباس دروغ می‌ساخت: «اتق الله و یحک یا نافع، ولا تکذب علی کما کذب عکرمة علی ابن عباس»، و حتی نقل شده که پسر ابن عباس یعنی علی بن عبدالله بن عباس او را بر در طویل (کنیف یا باب الحش) بست تا بر پدرش دروغ نیندد. عبدالله بن حارث می‌گوید: به نزد پسر ابن عباس (علی بن عبدالله بن عباس) رفتم، دیدم عکرمة را بر باب الحش بسته است، علت آن را پرسیدم. گفت: «إن هذا الخبیث یکذب علی ابی»؛ این خبیث بر پدرم دروغ می‌بندد.<sup>۱</sup>

مقاتل بن سلیمان بلخی، متوفای سال

۱۵۰ق، نیز از فرقه خوارج می‌باشد و دشمنی خوارج با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب روشن است. در کتاب‌های رجالی آمده است که نسائی، ابن حبان، خارجه، ابن ابی حاتم، وکیع، او را دروغگو، کذاب، دجال و جسور معرفی کرده‌اند و حتی خارجه بن مصعب می‌گوید: من خون یهودی را حلال نمی‌دانم، ولی اگر دستم به مقاتل برسد شکم او را می‌درم.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که روایات این گونه افراد مانند ضحاک، در کتاب‌های تفسیری شیعه و سنی فراوان نقل می‌شود.

اما غروة بن ژبیر، طبق نوشته ابن ابی الحدید از دشمنان علی بن ابی طالب بود که هرگاه نام آن حضرت برده می‌شد او را سب می‌کرد.<sup>۳</sup> و اخباری در مذمت آن حضرت، جعل می‌کرد.<sup>۴</sup>

### ب) حدیث ثقلین

از احادیث صحیح مستفیض و بلکه

۱. بنگرید به: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳-۱۷۵.
۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۹ در شرح خطبه ۵۶.
۳. همان، ص ۶۳.

۱. بنگرید به: ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳-۹۷، شماره ۵۷۱۶؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۳۰، شماره ۸۴۱۲.

متواتراً، حدیث ثَقَلَيْنِ یعنی کتاب و عترت است که پیامبر گرامی اسلام به خاطر اهمیت آن، مکرراً سفارش کرده‌اند.

ابن حَجَر هَيْثُمِي می‌گوید: حدیث مزبور دارای طُرُق فراوانی است که از سوی بیش از بیست نفر از صحابه نقل شده است.<sup>۱</sup>

همان گونه که نامبرده می‌نویسد، حدیث ثَقَلَيْنِ در مکان‌ها و زمان‌های خاص از جمله در مناسبت‌های زیر بیان شده است:

- ۱- در هنگام حَجَّة الْوَدَاع در عرفه.<sup>۲</sup>
  - ۲- در خطبه غدیر خُم.<sup>۳</sup>
  - ۳- در مدینه طیبه، هنگام بیماری مُنْجَرُ به رحلت که حُجْرَه آن حضرت، پر از جمعیت اصحاب بود.<sup>۴</sup>
- قال رَسُولُ اللَّهِ : «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ

۱. درباره تواتر حدیث ثَقَلَيْنِ بنگرید به کتاب نفیس صفات الأنوار، سید حامد حسین هندی (۱۲۴۶-۱۳۰۶ق) ج ۱ و ۲.
۲. الصَّوَاعِقُ الْمُحَرَّقَةُ، ص ۸۹.
۳. سُنَنِ تِرْمِذِي، شماره ۳۷۹۲ به روایت جابر بن عبدالله.
۴. صحیح مُسْلِم، شماره ۲۴۰۸، به روایت زید بن أَرْقَم.
۵. الصَّوَاعِقُ الْمُحَرَّقَةُ، ص ۸۹.

الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، إِنْ مَسَّكْتُمْ بِهَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»<sup>۵</sup>.

پیامبر خدا فرمود: من در میان شما دو چیز ارزنده بر جای می‌گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترتم (یعنی) اهل‌بیتم که اگر به این دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر در بهشت) بر من وارد شوند؛ پس نگاه کنید بعد از من با آن دو چگونه رفتار می‌کنید.

در الْمُعْجَم الْكَبِير طبرانی (ج ۵، شماره ۴۹۷۱) در ادامه حدیث آمده است: «فَلَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْضُرُوا

۶. گفتنی است که ظاهراً در کتاب‌های روایی کهن اهل سنت تنها در کتاب مُوطَأ مالک (ج ۲، ص ۸۹۹، کتاب القدر، ح ۲) در روایت مُرسَلی کلمه «سُنَّت» به جای «عترت» آمده است که منافاتی با هم ندارند؛ زیرا عترت، نَماد سنت است.
۷. برگرفته از مُستدرک الصَّحِيحِينَ، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۰۹ به روایت زید بن أَرْقَم: صحیح مُسْلِم، شماره ۲۴۰۸، به روایت زید بن أَرْقَم؛ سُنَنِ تِرْمِذِي، شماره ۳۷۹۲ به روایت جابر بن عبد و ۳۷۹۴ به روایت زید بن أَرْقَم.

عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَلْيَنْهَمُ أَعْلَمُ مِنْكُمْ؛ بر قرآن و عترت پیشی نگیرید که تباه شوید، و از آن دو کوتاهی نکنید که تباه شوید، و به آنان نیاموزید، زیرا آنان از شما داناترند.

### جهت نامگذاری قرآن و عترت به ثَقَلَيْنِ

واژه «ثَقَلَيْنِ» تثنیه «ثَقْل» (بر وزن قَمَر) به معنای هر چیز ارزنده و گرانبهای حفاظت شده است<sup>۱</sup> و جهت نامیدن قرآن و عترت به «ثَقَلَيْنِ» برای نشان دادن قدر و منزلت آن دو می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابن حجر هَيْثُمِي می‌گوید: رسول خدا قرآن و عترت را «ثَقَلَيْنِ» نامیده است، برای اینکه «ثَقْل» هر چیز نفیس و گرانبها، والا و صیانت شده است، و قرآن و عترت چنین هستند؛ زیرا هر یک از این دو معدن علوم لدنی، اسرار و

۱. در المعجم الكبير، ج ۳، شماره ۲۶۸۱، آمده است: «وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَلْيَنْهَمُ أَعْلَمُ مِنْكُمْ». نیز بنگرید به: ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۸۹ و ۱۳۵، باب وصية النبي بهم.
۲. بنگرید به: فیروزآبادی، القاموس المحيط، ماده «ثقل».
۳. ابن اثیر، النهاية، این منقول، لسان العرب، ماده «ثقل».

حکم عالی، و احکام شریعت‌اند، از این رو پیامبر بر پیروی از اهل‌بیت و تمسک به ایشان و فراگیری دانش از ایشان، (تشویق نموده و) اصرار ورزیده است؛<sup>۳</sup> و فرمود: ستایش ویژه خداست که حکمت را در میان ما اهل‌بیت قرار داده است.

و گفته شد که کتاب و عترت، به سبب سنگینی و جوب رعایت حقوق این دو «ثَقَلَيْنِ» نامیده شدند.

در ادامه می‌نویسد: از میان عترت و اهل‌بیتی که بر روی آنان تأکید واقع شده تنها آنانی هستند که به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر خدا شناخت دارند؛ زیرا فقط اینانند که تا دامنه قیامت از قرآن جدایی ناپذیرند (و ملازمه دارند)، و این حقیقت را تأیید می‌کنند، حدیثی که فرمود: به آنان نیاموزید، زیرا آنان از شما داناترند، و بدین جهت از دیگر عالمان ممتازند؛ زیرا خداوند هر

گونه پلیدی و گناه را از اهل‌بیت زدود و آنان را پاک گردانید، و آنان را به کرامات چشمگیر و مزایای فراوان،

۴. الصواعق المحرقة، ص ۱۳۵، باب وصية النبي بهم.

شرافت بخشید... و در احادیث مربوط به تشویق و اصرار بر تمسک به اهل بیت، اشاره به (دوام و) عدم انقطاع (شخص) شایسته‌ای از این خاندان برای تمسک به او، تا روز قیامت است، همان‌گونه که قرآن چنین می‌باشد و برای همین است که اهل بیت، (آمن و) آمان برای زمینیان‌اند.<sup>۱</sup>

در ادامه می‌نویسد: شایسته‌ترین شخصی که به او از این خاندان تمسک می‌شود، امام و عالم‌شان علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است... و از این روست که ابوبکر گفته است: علی عترت رسول خدا است.<sup>۲</sup>

### نکات مستفاد از حدیث ثقلین

#### ۱- عصمت اهل البیت

از جمله نکات مستفاد از این حدیث، ثبوت عصمت عترت (اهل البیت) و به تعبیر دیگر: حجیت سنت و احادیث و روایات آنان است؛

۱. بنگرید به: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۵، شماره ۳۶۷۴: الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

زیرا اقتران میان قرآن و عترت، دلیل بر عصمت عترت است، یعنی همان‌گونه که قرآن به موجب آیه شریفه ۴۲ سوره فصلت: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، هیچ‌گونه باطل و نادرستی نه از پیش رو و نه از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، و معصوم از خطاست، عترت نیز که قرین و عدل آن است چنین می‌باشد.

#### ۲- لزوم تمسک به قرآن و عترت

تمسک و تبعیت از قرآن و عترت، موجب نجات و رهایی قطعی از ضلالت است، چنان‌که پیامبر فرمود: «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا»؛ اگر به این دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. و نیز فرمود: «فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهَا»؛ نگاه کنید پس از من با آن دو چگونه رفتار می‌کنید، و طبق روایت طبرانی، پیامبر فرمود: «فَلَا تَقْدُمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْضُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا»؛ از قرآن و عترت، پیشی نگیرید که تباه شوید، و از آن دو کوتاهی نکنید که تباه شوید.

### ۳- تلازم قرآن و عترت

از جمله نکات مستفاد از حدیث ثَقَلَيْنِ، ملازمه میان قرآن و عترت است که فرمود: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا...»؛ این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند. از این رو می‌توان انفکاک‌ناپذیری کتاب و عترت را همچون طلوع خورشید و روز به صورت قضیه شرطیه متصله لزومیه بیان کرد.

### ۴- ضرورت بقای عترت تا روز

قیامت

تعبیر به «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحُوضِ» دلیل بر بقای عترت در کتاب قرآن تا دامنه قیامت است؛ زیرا در فرض خالی بودن زمانی از عترت، لازم می‌آید افتراق و جدایی میان کتاب و عترت، که این فرض با صریح حدیث (مبنی بر عدم افتراق قطعی میان این دو) منافات دارد.

همان گونه که ابن حجر گفته است در اصرار حدیث بر تمسک به اهل‌بیت، اشاره به این است که باید دائماً شخصی از اهل‌بیت پیامبر که اهلیت برای تمسک دارد، تا روز قیامت باشد.

### ۵- اَعْلَمِيَّتْ عِترت

براساس نقل روایت طبرانی، پیامبر فرمود: «لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَلِإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»؛ به آنان نیاموزید، زیرا آنان از شما داناترند، و ابن حجر گفته است هر یک از قرآن و عترت معدن علوم لدُنِّي، آسرار و حکم عالی و احکام شریعت می‌باشند.

### ج) احادیث اهل‌البیت احادیث پیامبر است

براساس روایات و احادیث رسیده از اهل‌البیت، احادیث آنان همان احادیثی است که از جدشان رسول خدا دریافت کرده‌اند، نه اینکه آرای شخصی آنان باشد.

هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیره گفته‌اند: از امام صادق شنیدیم که می‌فرمود: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي، وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحَسَنِ، وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ، وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»<sup>۱</sup>

۱. كَلْبِيِّ، الْأَصُولُ مِنَ الْكَلَامِ، ترجمه کمره‌ای، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱۴، کتاب فضل العلم، باب روایة

آنچه در دنیاست برای تو بهتر است<sup>۱</sup>.

### نتیجه

با توجه به آنچه در باب استدلال برای حجیت کلام و سنت اهل بیت گفته شد، می‌توان این‌گونه اذعان کرد که سخنان و رفتار امامان معصوم تنها راه مطمئن برای فهم و شناخت نظام فکری و عملی اسلام است. آنان هم از خطا و اشتباه مصون هستند و هم به حقایق دینی از دیگران عالم‌تر و آگاه‌تر می‌باشند. این موضوعی است که هر انسان منصف با ملاحظه مستندات علمی و تاریخی موجود در منابع تشیع و اهل سنت و به ویژه قرآن، بر آن مهر تأیید می‌نهد.

### منابع

۱. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود آلوسی بغدادی، شافعی (م ۱۲۷۰ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دارالفکر، بیروت - لبنان ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
۲. ابن اثیر، مجد الدین ابوالسعادات، مبارک بن

حدیث من حدیث پدر من (امام باقر) است، و حدیث پدرم حدیث جدّم (امام سجّاد)، و حدیث جدّم حدیث (امام) حسین، و حدیث (امام) حسین حدیث (امام) حسن، و حدیث (امام) حسن حدیث امیرالمؤمنین، و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا سخن خدای عزّوجلّ است.

جابر گفت به امام باقر عرض کردم هرگاه حدیثی برای من می‌گویید، اسناد آن را نیز برای من بگویید، فرمود: «حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، عَنْ جَبْرِئِيلَ، عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ كَلَّ مَا أَحَدْتُكَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ»، وَ قَالَ: «يَا جَابِرُ لِحَدِيثِ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنِ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»؛ پدرم از جدّم رسول خدا، از جبرئیل، از خدای عزّوجلّ، برای من حدیث نقل کرده است، و هر حدیثی که برای تو می‌گویم به همین سند است؛ و فرمود: ای جابر، اگر یک حدیث را از راوی راستگو دریافت کنی از دنیا و

۱. بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۸، شماره ۱۰۴.

الکتب والحديث و نیز بنگرید به: ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، شماره ۹۹۴.



١٠٠٠ - ١٣٨١ ق ( = ١٣٤٠ ش )، جامع / أحاديث الشيعة، مطبوعه علميه قم، ١٣٩٩ ق.

١١. ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سوره ترمذى ( م ٢٩٧ ق )، سنن الترمذى، دارالكتب العلميه، بيروت - لبنان، ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٣ م.

١٢. تفتازانى، سعدالدين مسعود بن عمر بن عبدالله هروى شافعى خراسانى ( م ٧٩١ ق )، المطول فى شرح تلخيص المفتاح، المكتبة العلميه الإسلاميه، تهران، ١٣٧٤ ق.

١٣. خصاص، ابوبكر احمد بن على رازى ( م ٣٧٠ ق )، أحكام القرآن، دارالكتب العلميه، بيروت - لبنان، ١٤١٥ ق.

١٤. حاكم نيشابورى، حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله ( ٣٢١ - ٤٠٥ ق )، المستدرک على

الصحيحين ( دوره چهار جلدی )، دارالكتب العلميه، بيروت - لبنان، ١٤١١ ق / ١٩٩٠ م.

١٥. حاكم حشكاني، حافظ ابوالقاسم غنيد الله ابن عبدالله بن احمد بن محمد ( م ٤٩٠ ق )،

شواهد التنزيل، مؤسسه اعلمى بيروت - لبنان، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٤ م.

١٦. حكيم، سيد محمد تقى، الأصول العامة للفقهاء المقارن، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لأهل البيت - چاپ دوم: ١٤٢٧ ق.

١٧. خطيب بغدادى، حافظ ابوبكر احمد بن على بن ثابت ( ٣٩٢ - ٤٦٣ ق )، تاريخ بغداد، مطبوعه السعاده، بمصر، ١٣٤٩ ق.

١٨. ذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبي ( ٦٧٣ - ٧٤٨ ق )، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٨٢ ق.

محمد بن أثير جزي ( ٥٤٤ - ٦٠٦ ق )، النهاية فى غريب الحديث والأثر، دارالكتب العلميه، بيروت - لبنان، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.

٣. ابن حجر، حافظ شهاب الدين، ابوالفضل ابن على عسقلانى، معروف به ابن حجر عسقلانى ( ٧٧٣ - ٨٥٢ ق )، الإصابة فى تمييز الصحابه، چاپ مصر، ١٣٩٦ ق / ١٩٧٦ م.

٤. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع زهرى بصرى ( ١٦٨ - ٢٣٠ ق )، الطبقات الكبرى، دار صادر للطباعة والنشر، ١٣٧٧ ق / ١٩٥٨ م.

٥. ابن عبدالبر، ابوعمر يوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبدالبر قرطبي ( ٣٦٨ - ٤٦٣ ق )، الأستيعاب فى معرفة الأصحاب، چاپ مصر، ١٣٩٦ ق / ١٩٧٦ م.

٦. ابن عساکر، حافظ ابوالقاسم على بن حسن ابن هبة الله بن عبدالله شافعى، ( ٤٩٩ - ٥٧١ ق )، تاريخ مدينة دمشق، دارالفكر، بيروت - لبنان، ١٤١٥ ق.

٧. ابن كثير، حافظ عمادالدين ابوالفداء اسماعيل ابن كثير دمشقى ( ٧٠١ - ٧٧١ ق )، تفسير القرآن العظيم، بيروت - لبنان، بی تا.

٨. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن منظور ( ٦٣٠ - ٧١١ ق )، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، بيروت - لبنان، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

٩. احمد بن حنبل شيبانى ( ١٦٤ - ٢٤١ ق )، مسند الإمام احمد بن حنبل، ( دوره شش جلدی )، المكتب الإسلامى، دار صادر، بيروت، ١٣٨٩ ق / ١٩٦٩ م.

١٠. بروجردى، حاج آقا حسين طباطبایى ( ١٢٩٢

١٩. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد  
ابن مفضل (م ٥٠٢ق)، *المفردات في غريب  
القرآن*، كتابفروشي مرتضوي، تهران، بي تا.
٢٠. زبيدي، محمد بن عبدالرزاق حسيني يمانى  
حنفى، مشهور به سيدمرتضى (١١٤٥ -  
١٢٠٥ق)، *تاج العروس من دُرر القاموس*.
٢١. زَمَخْشَرِي، جلاله محمود بن عمر، حنفى  
(٥٢٨ق)، *الكشاف... دارالكتاب العربى،  
بيروت - لبنان، بي تا.*
٢٢. سَيُوطِي، جلال الدين عبدالرحمان بن  
ابى بكر ابن محمد شافعى (٨٤٩ - ٩١١ق)،  
*الإتقان في علوم القرآن*، چاپ پنجم:  
١٤٢٢ق.
٢٣. \_\_\_\_\_، *الدرر المنثور...  
دارالمعرفة للطباعة و النشر، بيروت - لبنان.*
٢٤. شرف الدين، سيدعبدالحسين (١٢٩٠ -  
١٣٧٧ق)، *المراجعات*، تهران، بي تا.
٢٥. طبراني، حافظ ابوالقاسم سليمان بن احمد  
طبرانى (٢٦٠ - ٣٦٠ق)، *المعجم الكبير،  
داراحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.*
٢٦. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (٢٢٤ -  
٣١٠ق)، *جامع البيان... تحقيق محمود  
محمد شاکر، دارالفکر، بيروت، ١٤١٥ق.*
٢٧. طبرى، حافظ مُحِبُ الدِّينِ احمد بن عبدالله  
طبرى (٦١٥ - ٦٩٤ق)، *ذخائر العقبى...  
دارالمعرفة، بيروت، ١٩٧٤م.*
٢٨. فيروزآبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب  
(٧٢٩ - ٨١٧ق)، *القاموس المحيط*.
٢٩. قُرْطُبِي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن  
ابى بكر (٥٧٨ - ٦٧١ق)، *الجامع لأحكام*
- القرآن، دارالفکر للطباعة و النشر، ١٤١٤ق.
٣٠. مُتَقِي هِنْدِي، علاء الدين على متقى بن  
حسام الدين هندى (م ٩٧٥ق)، *کنز  
العمال... مؤسسة الرساله، بيروت، ١٤٠٩ق.*
٣١. مُسَلِم نيشابورى (م ٢٦١ق)، *صحیح مُسَلِم،  
دارالکتب العلمیة، بيروت - لبنان، ١٤١٩ق /  
م ٢٠٠٦.*
٣٢. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (م ٩٩٣ق)،  
*مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد  
الأذهان*، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه  
قم، ١٤٠٦ق.
٣٣. واحدى، ابوالحسن على بن احمد بن محمد  
بن على واحدى، *أسباب نزول القرآن*، چاپ  
رياض، عربستان سعودی، ١٤٢٦ق /  
م ٢٠٠٥.
٣٤. هَيْثَمِي، احمد بن حَجَر هَيْثَمِي مَكِّي (٨٩٩ -  
٩٧٤ق)، *الصواعق المحرقة في الرد على  
أهل البدع و الزندقة*، چاپ مصر، ١٣١٢ق.